

## ORIGINAL ARTICLE

# The Role of the Quranic text syntax in the interpretation of the Quran

Javad Aseh<sup>1\*</sup>, Hamid Ariyan<sup>2</sup>

1. PhD in Quran and Hadith Sciences,  
Payame Noor University, Tehran,  
Iran.

2. Associate Professor, Department of  
Interpretation and Quranic Sciences,  
Imam Khomeini Educational and  
Research Institute, Qom, Iran.

Correspondence:

Javad Aseh

Email: [javadaseh01@gmail.com](mailto:javadaseh01@gmail.com)

Received: 13 Dec 2022

Accepted: 12 Oct 2023

### How to cite

Aseh, Javad & Ariyan, H. (2025). The Role of the Quranic text syntax in the interpretation of the Quran. *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*, 14(1), 23-34.

(DOI: [10.30473/quran.2024.66382.3221](https://doi.org/10.30473/quran.2024.66382.3221))

## ABSTRACT

New literary research in the Arabic language has identified three trends for Arabic grammar (Nahw): pedagogical grammar, scientific grammar, and pedagogical-scientific grammar. It also discusses Quranic grammar under three titles: pedagogical Quranic grammar, scientific Quranic grammar, and Quranic text grammar, and the role of Quranic text grammar in the interpretation of the Quran. This article uses a descriptive-analytical method to examine the role of Quranic text grammar in the interpretation of the Quran. The research findings indicate that by using Quranic text grammar, an interpreter can, firstly, protect the grammatical justification of verses from the harms of pedagogical-scientific grammar, such as using rules ineffective in meaning, and grammatical estimation and interpretation that alter meaning. Secondly, it can resolve the grammatical differences between grammatical schools and grammarians, which are discussed in pedagogical-scientific grammar, such as the re-mention or non-re-mention of a pronoun when a noun is conjoined to a pronoun governed by a preposition. Thirdly, it can prove rules not stated in pedagogical-scientific grammar, such as the rule of preceding the answer of "lawla" before "lawla" itself, and the rule of dispersion in pronoun referents. Fourthly, due to the meaning-centric nature of Quranic text grammar, it provides an interpretive analysis of grammatical deviation, unlike pedagogical-scientific grammar.

## KEYWORDS

Interpretation of the Quran, Arabic justification, grammar, Quranic text grammar.



# پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال سیزدهم، شماره اول، پیاپی بیست و پنجم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳ (۳۴-۲۳)

DOI: 10.30473/quran.2024.66382.3221

«مقاله پژوهشی»

## نقش نحو متن قرآنی در تفسیر قرآن

جواد آسه\*، حمید آریان<sup>۲</sup>

### چکیده

پژوهش‌های جدید ادبی در زبان عربی برای علم نحو سه گرایش نحو تعلیمی، نحو علمی، نحو تعلیمی-علمی قائل شده و نیز از نحو قرآنی با عناوین سه گانه نحو تعلیمی قرآنی، نحو علمی قرآنی، نحو متن قرآنی و از نقش آفرینی نحو نص قرآنی در تفسیر قرآن سخن به میان آورده‌اند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نقش نحو متن قرآنی در تفسیر قرآن می‌پردازد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که مفسر می‌تواند با استفاده از نحو متن قرآنی اولاً از توجیه اعرابی آیات در برابر آسیب‌های نحو تعلیمی-علمی مانند استفاده از قواعد غیرمؤثر در معنا و، تقدیر و تأویل نحوی مغیر معنا صیانت کند. ثانیاً اختلافات نحوی مکاتب نحوی و نحویان را که در نحو تعلیمی-علمی مطرح است، مانند اعاده یا عدم اعاده ضمیر در صورت عطف اسم بر ضمیر مجرور به حرف جر؛ حل و فصل کند. ثالثاً قواعدی را که در نحو تعلیمی-علمی بیان نشده مانند قاعده تقدیم جواب لولا بر لولا و قاعده تشتت در مرجع ضمائر را اثبات کند. رابعاً به سبب معنامحور بودن نحو متن قرآنی، از عدول نحوی برخلاف نحو تعلیمی-علمی، تحلیلی تفسیری ارائه می‌دهد.

### واژه‌های کلیدی

تفسیر قرآن، توجیه اعرابی، علم نحو، نحو متن قرآنی.

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.  
۲. دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، ایران.

نویسنده مسئول:

جواد آسه

رایانامه: javadaseh01@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

### استناد به این مقاله:

آسه، جواد و آریان، حمید (۱۴۰۳). نقش نحو متن قرآنی در تفسیر قرآن. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳(۱)، ۳۴-۲۳.

(DOI:10.30473/quran.2024.66382.3221)

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. © ۱۴۰۳. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



## ۱. بیان مسئله

علم نحو یکی از علوم نقش‌آفرین در تفسیر قرآن شمرده شده و در مقدمه کتاب‌های تفسیر و نیز در کتاب‌های روش تفسیر و مبانی و قواعد تفسیر به این موضوع اشاره می‌شود. در پژوهش‌های جدید ادبی در زبان عربی از یک‌سو از تقسیم‌بندی جدیدی در علم نحو براساس نوع کارکردها سخن به میان آورده و سه گونه گرایش نحوی نحو تعلیمی، نحو علمی و نحو تعلیمی- علمی را مطرح کرده‌اند؛ و از سوی دیگر به مقوله «نحو قرآنی» پرداخته و آن را نیز برحسب تعدد کارکردهایش ذیل سه گرایش نحو تعلیمی، نحو علمی و نحو نصی تقسیم کرده‌اند (آسه و دیگران، ۱۴۰۰: ۶۳-۶۶). در این بین نحو نص قرآنی به جهت معناگرایی و اتکاء قواعد آن به قرآن و مؤید بودنش به نظم و نثر عربی، در تفسیر قرآن نقش دارد (آسه و طیب حسینی، ۱۴۰۱: ۳۲) و از نقش آن در تفسیر باید سخن گفت.

هدف این پژوهش آن است که با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی نقش نحو متن قرآنی را در تفسیر قرآن تحلیل و بررسی کند. در این راستا دو پرسش مهم وجود دارد: نخست این که نقش نحو متن قرآنی در صیانت مفسر از آسیب‌های نحو تعلیمی- علمی چگونه است؟ دوم این که نحو متن قرآنی چه نقشی در توجیه اعرابی آیات در مقام تفسیر آنها دارد؟

## ۲. پیشینه و ضرورت پژوهش

درباره نقش علم نحو در تفسیر قرآن آثار مستقلی از سوی برخی پژوهشگران در این زمینه تولید شده که برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: فلاحی مقدم، ۱۳۸۹، «تأثیر علوم ادبی در فهم قرآن»؛ آسه، ۱۳۹۲، «نقش علم نحو در تفسیر قرآن کریم»؛ طاهری نیا، ۱۳۹۳، «نقش علوم ادبی در تفسیر قرآن». در این‌گونه پژوهش‌ها از چگونگی نقش‌آفرینی علم نحو در تفسیر قرآن براساس نحو تعلیمی- علمی سخن گفته شده است.

براساس اطلاع ما تاکنون درباره نقش نحو متن قرآنی در تفسیر قرآن پژوهشی انجام نشده است. لذا انجام این پژوهش از نظر ما ضرورت دارد.

یافته‌های این تحقیق اولاً و بالذات در تحلیل نحوی آیات به هنگام تفسیر یا ترجمه قرآن به کار مفسران و مترجمان می‌آید و ثانیاً و بالعرض در تدوین متون آموزشی نحو قرآنی و نیز طبقه‌بندی کتب اعراب قرآن می‌تواند مورد استفاده واقع شود. برای نمونه، کتاب‌های اعراب قرآن مانند *الجدول فی اعراب القرآن و*

*صرفه و بیانہ* (صافی، ۱۹۹۱)، *اعراب القرآن الکریم و بیانہ* (الدرویش، ۱۹۹۶) و *الدر المصون فی علوم القرآن المکنون* (الجلبی، بی‌تا) را می‌توان به ترتیب براساس نحو تعلیمی، نحو تعلیمی- علمی و نحو متن قرآنی طبقه‌بندی کرد. البته باید اعراب القرآن جدیدی براساس نحو متن قرآنی، نوشته شود.

## ۳. مبانی نظری پژوهش

### مفهوم‌شناسی

در ابتدا لازم است چند واژه اساسی مرتبط با مسئله پژوهش را از جهت مفهومی روشن کنیم.

۱-۳. علم اصول نحو: یکی از نحوپژوهان، علم اصول نحو را چنین تعریف کرده است: «علم یبحث فیہ عن أدلة النحو الإجمالیة من حیث أدلته و کیفیة الإستدلال بها و حال المُستدلِّ» (السیوطی، ۲۰۰۷: ۷۲-۷۳). مراد از ادله نحو، سماع (که شامل کلام خدا، کلام پیامبر و کلام عرب می‌شود)، اجماع، قیاس و استصحاب است. مراد از «الاجمالیة» این است که در علم اصول نحو تنها از ادله قواعد نحوی به صورت کلی بحث می‌شود و از قواعد نحوی به شکل تفصیلی سخن گفته نمی‌شود. برای نمونه در این علم از دلیل قاعده جایز بودن عطف بر ضمیر مجرور بدون اعاده جار سخن به میان نمی‌آید. بلکه در کتاب‌های نحو تعلیمی- علمی به ادله این قاعده و قواعد نحوی دیگر اشاره می‌شود. بنابراین علم اصول نحو، علمی است که در آن از ادله نحو در راستای دلالت در این علم بدون پرداختن به قواعد نحوی به صورت تفصیلی و نیز از چگونگی استدلال در صورت تعارض بین ادله و از شرائط و صفات مستنبط مسائل ادله یاد شده بحث می‌کند. این علم متأثر از علم اصول فقه است (شوقه، ۲۰۰۸: ۱۱-۲۱؛ علوش، ۱۹۸۱: ۱۵۰-۱۵۱) و از نظر مبادی و تطبیقات، تاریخی به قدمت تاریخ دانش نحو دارد. چراکه قبول، رد، ترجیح، تضعیف، قیاس و مانند آن به اصولی برمی‌گردد که گرچه مکتوب نبوده اما نزد نحویان معلوم بوده است (صالح السامرائی، ۲۰۰۷: ۱۴۳؛ زاهد، ۱۹۸۷: ۱۱۱-۱۱۲) این علم، نحویان را از خطا در قاعده‌مندی قواعد نحوی مصون می‌دارد. بنابراین هر نحو براساس اصول و ضوابطی که در علم اصول نحو می‌پذیرد به استنباط قواعد نحوی اقدام می‌کند (عبدالفتاح الخطیب، ۲۰۰۶: ۱/۳۶) و آن را در قالب نحو علمی ارائه می‌دهد. برخی از نحو پژوهان از چهار دلیل نحو، فقط «سماع» را دلیل نحو می‌دانند (ناصر الخالدی، ۲۰۱۶: ۳۷۱-۳۸۲) و همین دیدگاه صحیح تر به نظر می‌رسد.

۲-۳. استدلال نحوی: هر نحوی در اثبات قواعد نحوی یا نفی آن و دفاع از دیدگاه نحوی خود یا رد دیدگاه نحوی مکاتب نحوی و نحویان براساس مبانی‌ای که در علم اصول نحو اتخاذ می‌کند به یکی از دلائل نحوی استناد می‌کند؛ به این استدلال، استدلال نحوی گفته می‌شود (الشمیری، ۲۰۱۹: ۶۹/۱). برای نمونه، در این عبارت ابن هشام «الثانی: أن تکون (إنّ) حرف جواب بمعنى نعم، خلافاً لأبی عبیده استدلال المثبتون بقلاله».

و یقلن شیب قد علا ک و قد کبرت

فقلت: أنه ... والجيد الاستدلال بقول ابن الزبير لمن قال له: «لعن الله ناقة حملنتي إليك» «إنّ و راکبها» أی نعم و لعن راکبها (ابن هشام الانصاری، ۲۰۰۷: ۴۴) سخن درباره این است که «إنّ» به معنای حرف جواب به معنای «نعم» به کار رفته و به یک بیت شعر که در عبارت آمده استدلال شده است. در ادامه ابن‌هشام، استدلال خوب در راستای اثبات قاعده نحوی موردنظر را، استدلال به نثری دانسته که در عبارت ذکر شده است. چنانکه ملاحظه می‌شود ابن‌هشام به بیت شعر و نثری که برای اثبات قاعده نحوی استفاده شده، استدلال اطلاق کرده است.

۳-۳. توجیه اعرابی: توجیه مصدر وَجَّهَ در لغت به معنای «قرار دادن چیزی بر جهت واحد است» (أنیس و همکاران، ۱۴۱۲: ۱۰۱۵). از این معنا این نکته را می‌توان استفاده کرد که توجیه، هنگامی صورت می‌گیرد که یک شیئی یا امری یا کلامی دارای وجوه متعدد باشد و یک وجه از آن وجوه تعیین و مشخص شود (صبره، ۲۰۰۶: ۲۰). با توجه به معنای لغوی توجیه و معنای اصطلاحی اعراب، «توجیه اعرابی» یک آیه یعنی تعیین و اختیار یک وجه اعرابی یک کلمه یا یک جمله از وجوه اعرابی مختلف آن یا یک معنای نحوی از معانی مختلف نحوی یک کلمه (برای نمونه حروف معانی) در یک آیه از سوی نحویان، مفسران و اعراب‌شناسان (مُعربین). توجیه اعرابی می‌تواند در سه مقام صورت پذیرد. یک مقام آن مربوط به استنباط قواعد نحوی از سوی نحویان در کتاب‌های نحوی تعلیمی- علمی است. مقام دیگر از سوی اعراب‌شناسان (مُعربین) در کتاب‌های اعراب القرآن است. مقام سوم از سوی مفسران بر اساس نحو متن قرآنی در فرایند تفسیر آیات است. مراد از توجیه اعرابی در این مقاله، توجیه اعرابی آیه در هر سه مقام است.

۴-۳. توجیه نحوی: در توجیه اعرابی برخی از آیات و اشعار، اعراب‌هایی وجود دارند که با قواعد نحوی سازگار نیستند یا سازگار

هستند اما حاصل آن اختلال در معنا است. یا اینکه از دیدگاه یک مکتب نحوی خاص برخلاف مکتب نحوی دیگر یا یک نحوی بر خلاف نحویان دیگر با قواعد نحوی ناسازگار است. از این‌رو نحویان، اعراب‌شناسان (مُعربین) و مفسران به توجیه نحوی آن اعراب اقدام می‌کنند. به این معنا که یا آن اعراب را تأویل می‌برند یا با استفاده از اصول نحو (سماع و قیاس) از آن دفاع یا آن را ردّ می‌کنند (حسان، ۲۰۰۹: ۲۰۶-۲۰۸). بنابراین توجیه نحوی بر دو قسم است: ۱. توجیه استدلالی ۲. توجیه تأویلی (عبدالله خورشید، ۲۰۱۳: ۳۲-۳۷). برخی در تعریف توجیه نحوی گفته‌اند: «هو تحديد دلیل أو تحديد سبب أو تحديد مخرَج لأی مسألة نحویة» (صبره، ۲۰۰۶: ۲۲). با توجه به توضیحات بیان شده، مراد از «تحدید دلیل»، «تحدید سبب» و «تحدید مخرَج» در این تعریف، به ترتیب سماع، قیاس و تأویل است. در این پژوهش هر دو قسم توجیه نحوی یعنی توجیه نحوی استدلالی و توجیه نحوی تأویلی مورد نظر است.

۳-۵. نحو: غالب کتاب‌های نحوی از قواعد بناء متن از نظر اعراب و بناء در قالب جمله بحث کرده‌اند. در استخراج قواعد نحوی جمله که براساس شواهد نحوی است، جمله مورد شاهد از متن شاهد جدا می‌شود و به معنای آن در متن شاهد توجه نمی‌شود. بنابراین مراد از نحو در ترکیب علم نحو، نحو جمله در راستای بناء و ساخت متن است. امروزه به این دستور، دستور معطوف به صورت، اطلاق می‌شود (هموند، ۱۴۰۰: ۶۰). اما در نحو متن قرآنی علاوه بر نحو جمله (با لحاظ معنای آن در متن) به نحو جملات نیز جهت تفسیر آیات پرداخته می‌شود. نحو متن، نحوی معناگرا و تکمیل‌کننده نحو جمله و نحو جمله، جزئی از نحو متن است (عبدالراضی، ۲۰۰۸: ۴۳-۴۸). امروزه این دستور، دستور معطوف به معنا، نامیده می‌شود (هموند، ۱۴۰۰: ۶۸). پس نحو در نحو قرآنی و نحو متن قرآنی، اعم از نحو جمله و نحو جملات است.

۳-۶. تفسیر: مفسران و قرآن‌پژوهان از تفسیر تعریف‌های گوناگونی ارائه داده‌اند (بابائی، ۱۳۹۴: ۸-۱۳). مراد ما از اصطلاح تفسیر کشف مراد خدای متعال از ظاهر آیات با توجه به قرائن معتبر متصل و منفصل است «پس تفسیر آیات در طی دو مرحله حاصل می‌شود: در مرحله اول به معنای ظاهری و مراد استعمالی آیات نایل می‌شویم و در مرحله دوم و نهایی به کشف مراد جدی خدای متعال در سایه قرائن معتبر می‌پردازیم».

#### ۴. علم نحو و گرایش‌های مطرح در آن

مطابق مطالعات جدیدی که براساس دانش زبان‌شناسی بر روی نحو

## ۵. نحو قرآنی و گونه‌های آن بر حسب کارکردش

نحو قرآنی، نحوی است که در آن از قواعد نحوی به کار رفته در قرآن در سطح جمله و نص بحث می‌شود. نحو قرآنی بر حسب کارکردش نیز بر سه گونه تعلیمی، علمی و نصی است:

۱-۵. نحو تعلیمی قرآنی: نحو تعلیمی قرآنی نحوی است که در آن از قواعد و شواهد قرآنی برای آموزش قواعد نحوی در سطح جمله و ساخت و بنای نص استفاده می‌شود. برای نمونه می‌توان به کتاب «النحو القرآنی قواعد و شواهد» تألیف احمد ظفر، (۱۹۹۸) اشاره کرد. در این کتاب از قواعد نحوی به کار رفته در قرآن از جهت تعلیم قواعد نحوی به فراگیران بحث شده است (همان: ۱).

۲-۵. نحو علمی قرآنی: نحو علمی قرآنی نحوی است که از اسلوب قواعد نحوی به کار رفته در قرآن در سطح جمله و نص براساس شواهد قرآنی به صورت موضوعی و به شکل تطبیقی و نیز از دیدگاه نحویان و نحویان مفسر و مفسران درباره آنها بحث می‌کند. کتاب‌های «دراسات لاسلوب القرآن الکریم» (عضیمه بی‌تا): «دروس فی النحو القرآنی آیات المجیء أنموذجاً» (الجبوری: ۲۰۱۶): «ما فی القرآن الکریم» (زیدان: ۲۰۲۰) را می‌توان نمونه‌هایی از نحو علمی قرآنی دانست.

۳-۵. نحو متن قرآنی: نحو متن قرآنی نحوی است که از نحو علمی قرآنی تغذیه می‌کند و در آن از روش استفاده از قواعد نحوی در تفسیر قرآن در سطح جمله و متن به شکل نظری و کاربردی بحث می‌شود. برای نمونه کتاب «معنی اللیب عن کتب الاعراب» (ابن هشام الانصاری: ۱۴۲۱) و کتاب «شرح الرضی علی الکافی» (الإسترابادی، ۱۹۷۸) را می‌توان از جمله کتاب‌های نظری و کاربردی در راستای نحو متن قرآنی دانست.

## ۶. مبانی نحو متن قرآنی

در نحو تعلیمی- علمی از قواعد جمله در راستای بناء و ساخت نص بحث می‌شود. در این نحو در استخراج قواعد نحوی جمله، قرآن نیز در کنار کلام پیامبر(ص)، کلام عرب، قیاس و استصحاب یکی از ادله قواعد نحوی است و در استدلال به قرآن جهت استنباط قواعد نحوی، معنا و تفسیر آیات مورد شاهد لحاظ نمی‌شود. در کتاب‌های نحویانی چون ابن سراج، میرد، ابن مالک، رضی و ابن هشام(غیر از کتاب «معنی اللیب» به آیات فراوانی در استخراج قواعد نحوی استشهد و قواعد نحوی در آن آیات تعیین و مشخص شده است. از آنجا که در استشهداها به این آیات، معنا و تفسیر آنها لحاظ نشده مفسر نباید این

عربی صورت گرفته از سه گونه یا سه گرایش در نحو یا از علم نحو با سه کارکرد سخن گفته می‌شود که ذیلاً به اجمال آنها را برمی‌شماریم.

۱-۴. نحو علمی: همان گونه که در بخش مفاهیم بیان شد در علم اصول نحو از ادله نحو بحث می‌شود. در «نحو علمی» به صورت تطبیقی و عملی نشان داده می‌شود که چگونه مکاتب نحوی و نحویان با استفاده از ادله نحو به استخراج، استنباط، تحلیل و تحلیل قواعد نحوی اقدام می‌کنند. این نحو به تنهایی برای آموزش قواعد نحو مناسب نیست. برای نمونه، کتاب «الانصاف فی مسائل الخلاف» (الانباری: ۱۴۲۷) از جمله کتاب‌هایی است که با رویکرد نحو علمی نوشته شده است. در این کتاب، ابن الانباری به اختلافات نحوی دو مکتب نحوی بصره و کوفه اشاره کرده و با استفاده از استدلال نحوی به داوری در اختلافات نحوی میان این دو مکتب پرداخته است.

۲-۴. نحو تعلیمی: نحوی است که از نحو علمی تغذیه می‌کند و قواعد نحوی در آن جهت آموزش و با لحاظ سطح فراگیر در سطوح مختلف ارائه می‌شود. یک سطح از ارائه نحو تعلیمی آن است که در آموزش قواعد نحوی از ارائه استدلال نحوی درباره آنها و بیان مسائل اختلافی نحوی پرهیز می‌شود (الراجحی، ۱۹۹۵: ۱۰۲؛ ابن موسی، ۲۰۱۱: ۵۳؛ الأملأ، ۲۰۲۰: ۱۶۷-۱۶۸؛ الحاج صالح، ۲۰۱۲: ۱۴/۲). برای نمونه کتاب‌های صمدیه، هدایه و أنموذج، موجود در مجموعه جامع المقدمات (جمعی از علماء، ۱۳۷۲) که از کتاب‌های اولیه آموزش نحو است، نحو تعلیمی شمرده می‌شود.

۳-۴. نحو تعلیمی-علمی: نحوی است که در آن افراد متخصص نحوی با بهره‌گیری از استدلال نحوی و براساس مبانی اصول نحوی خود، به اثبات یا نفی قواعد نحوی و دفاع از دیدگاه نحوی خود و آموزش قواعد نحوی و رد دیدگاه نحوی مکاتب نحوی و نحویان جهت تعیین قواعد نحوی جمله در راستای ساخت و بنای نص می‌پردازند (الراجحی، ۱۹۹۵، ۱۰۲؛ ابن موسی، ۲۰۱۱: ۵۳؛ أمیلأ، ۲۰۲۰: ۱۶۷؛ الحاج صالح، ۲۰۱۲: ۱۳/۲ با اضافات). بر این اساس نحو تعلیمی-علمی برخلاف نحو علمی، دارای قابلیت آموزشی است. برای نمونه کتاب شرح التسهیل (عبد الله بن مالک، ۲۰۰۱) که متن و شرح آن از ابن مالک (م۶۷۲ق) است و شرح الرضی علی الکافی (الإسترابادی، ۱۹۷۸) که متن آن از ابن حاجب (م۶۴۶ق) و شرح آن از رضی(م۶۸۸ق) است براساس نحو تعلیمی- علمی نوشته شده است. یعنی ابن مالک و رضی در این دو کتاب، قواعد نحوی را با استدلال نحوی بیان و از دیدگاه نحوی خود دفاع و دیدگاه نحوی مکاتب نحوی و نحویان را نقد و بررسی کرده‌اند.

دسته از آیات را بر اساس قواعد نحوی معین شده در استشهاد نحوی، تفسیر کند. بلکه باید از نحو متن قرآنی در تفسیر آیات استفاده کند. در نحو متن قرآنی از نحو جمله و نحو جملات قرآنی در راستای تفسیر آیات بحث می‌شود. این نحو معناگرا و قواعد آن قرآن‌محور و مؤید به نثر و نظم زبان عربی است. از این رو قواعد نحوی تعیین شده در آیات در نحو تعلیمی- علمی، در نحو متن قرآنی بر پایه تفسیر و معنای آن آیات و با استناد به آیات مشابه (اقبالی، ۱۴۰۰: ۱۸) مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در این صورت است که مفسر می‌تواند با استفاده از نحو متن قرآنی از تحمیل و تطبیق قواعد نحوی بیان شده در نحو تعلیمی- علمی بر آیات مصون بماند.

## ۷. نحو متن قرآنی و صیانت مفسر از تطبیق نحو

### تعلیمی- علمی بر آیات

به اعتقاد ما نحو متن قرآنی در جهت صیانت مفسر از تطبیق نحو تعلیمی- علمی بر آیات دو نقش اساسی دارد. این مطلب را در دو محور فرعی تحلیل و بیان می‌کنیم.

### ۷-۱. قواعد غیر مؤثر در معنا

در نحو تعلیمی- علمی قواعد نحوی‌ای وجود دارد که ثمره معنایی ندارند و در اثبات این قواعد به برخی از آیات استشهاد شده است. برای نمونه، یکی از قواعدی که در باب فاعل نحو تعلیمی- علمی آمده این است که اگر فعل، قبل از فاعل بیاید براساس لهجه مشهور، فعل نباید دارای ضمیر تشبیه و جمع شود. اما بر پایه لهجه غیرمشهور با آنکه فاعل به صورت تشبیه و جمع است ولی فعل را با ضمیر تشبیه و جمع آورده و آن دو را همانند «تاء» تأنیث که به آخر فعل متصل می‌شود، علامت دانسته‌اند. این کتاب‌ها در استدلال نحوی این قاعده، به کلام عرب یعنی نثر: اُكْلُونِي الْبَرَاغِيثَ؛ و شعر: و قد أسلماه مبعد و حميم؛ استناد جسته‌اند (ابن مالک، ۲۰۰۱: ۴۹/۲).

برخی از مفسران در یکی از وجوه توجیه اعرابی آیه «ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ (مائده/۷۱)» و آیه «وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا (انبیاء/۳)» کلمه «كَثِيرٌ» و «الَّذِينَ ظَلَمُوا» را فاعل، و ضمیر «وَ او» در فعل «عَمُوا» و «أَسْرُوا» را علامت جمع گرفته‌اند (الزمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۶۶۳ و ۳/۱۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۳۴۹ و ۷/۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳/۳۵۵). این مفسران در وجه اعرابی دیگر، کلمه «كَثِيرٌ» و «الَّذِينَ ظَلَمُوا» را بدل از ضمیر «وَ او» در فعل «عَمُوا» و «أَسْرُوا» دانسته‌اند. از آنجا که آیات قرآن در مقام

انتقال معنا به مخاطب هستند از این رو مفسر از وجه اعرابی که معنایی را در آیه ایجاد نمی‌کند نباید در تفسیر آیه استفاده کند. وجه اعرابی نخست در دو آیه پیش‌گفته در معنای آیه تأثیری ندارد. چون اساسا معنایی را در آیه ایجاد نمی‌کند. سیبویه با آنکه قاعده بیان شده را پذیرفته اما این قاعده را بر آیه ۳ انبیاء تطبیق نداده و در توجیه اعرابی این آیه «الَّذِينَ ظَلَمُوا» را بدل از ضمیر «وَ او» در فعل «أَسْرُوا» گرفته است (سیبویه، ۲۰۰۹: ۲/۳۵). بنابراین نمی‌توان تعبیر «اُكْلُونِي الْبَرَاغِيثَ» را بر این دو آیه تطبیق داد یا این دو آیه را از مصادیق این قاعده برشمرد و بر وجود این قاعده به دو آیه پیش‌گفته استدلال کرد.

## ۷-۲. تقدیر و تأویل نحوی مغیر معنا

نحویان در نحو تعلیمی- علمی در توجیه اعرابی برخی از آیات در مقام استنباط قواعد نحوی از تقدیر و تأویل استفاده کرده‌اند. یکی از قواعد نحوی در باب مبتدا و خبر که در نحو تعلیمی- علمی بیان شده این است که نمی‌توان با ذات از مصدر خبر داد. برای نمونه در آیه «وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ (بقره/۱۷۷)» و آیه «وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى (بقره/۱۸۹)» با «مَنْ» (ذات) از «الْبِرَّ» (مصدر) خبر داده شده است (معرفت، ۱۳۸۷: ۴/۳۸۴). نحویان در توجیه اعرابی این دو آیه که به ظاهر برخلاف قاعده نحوی موردنظر آنها است براساس نحو تعلیمی- علمی از تقدیر و تأویل استفاده کرده‌اند. این نحویان قبل از «الْبِرَّ»، کلمه «ذَا» و قبل از «مَنْ» کلمه «بِرَّ» را در تقدیر گرفته‌اند و «الْبِرَّ» را به «الْبَارَّ» تأویل برده‌اند (علی بن عییش، ۲۰۰۱: ۲/۱۹۲؛ الاسترابادی، ۱۹۷۸: ۱/۲۵۴-۲۵۵).

برخی از مفسران در توجیه اعرابی این دو آیه از تقدیر و تأویل نحویان استفاده کرده‌اند (الزمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۶۶۳ و ۳/۱۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۳۴۹ و ۷/۶۲). حال آنکه تقدیر و تأویل بیان شده، در نحو تعلیمی- علمی صحیح است اما در نحو متن قرآنی و در مقام تفسیر صحیح نیست. چون در نحو تعلیمی- علمی قواعد نحوی استنباط و علم نحو آموزش داده می‌شود. از این رو به معنا و تفسیر آیات توجه نمی‌شود. اما از نحو متن قرآنی در تفسیر آیات استفاده می‌شود بر این اساس، معنای دلالی و علوم نقش‌آفرین در تفسیر مانند بلاغت و قرائن پیوسته و ناپیوسته لحاظ می‌شود. اسلوبی که در این دو آیه به کار رفته است برای بیان این همانی است و نتیجه آن، مبالغه و تأکید است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳/۳۵۵؛ معرفت، ۱۳۸۷: ۴/۳۸۴؛ الاسترابادی، ۱۹۷۸: ۱/۲۵۴-۲۵۵).

و عمرو و خالد قاموا». اگر در قرآن مانند آیه «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ» (توبه/۶۲) و در کلام عرب مانند بیت: «إِنَّ شَرْحَ الشَّبَابِ وَالشَّعْرَ الْأَسْوَدَ/ مَا لَمْ يَعِصَ كَانِ جُنُونًا» برخلاف قاعده بیان شده ضمیر پس از معطوف به صورت مفرد آمده است؛ در این نحو، علت مفرد آمدن ضمیر این است که «به قرینه جمله پس از معطوف (برای نمونه، «أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ» در آیه)، خبر معطوف علیه (الله) در تقدیر است (محمد بن حمزه، ۱۹۹۲: ۲۰/۲ و ۴۵ و ۱۱۳/۳؛ ابن عصفور، ۱۹۹۹: ۱۲۵۱). علت دیگری که برای مفرد آمدن ضمیر بیان شده آن است که خشنودی خداوند، خشنودی رسول و خشنودی رسول، خشنودی خداوند است (الاستراباذی، ۱۹۷۸: ۲/۳۵۱). از این رو ضمیر در عبارت «أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ» را می‌توان به «اللَّهُ» یا «رَسُولُهُ» برگرداند و جمله «أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ» خبر برای «اللَّهُ» و «رَسُولُهُ» است.

مفسران درباره مفرد آمدن ضمیر در آیه ۶۲ توبه علل مختلفی را بیان کرده‌اند:

اول اینکه ضمیر مفرد آورده شده تا این معنا را برساند که بین خشنودی خداوند و پیامبر(ص) تفاوتی وجود ندارد. در این صورت مرجع ضمیر را می‌توان «اللَّهُ» یا «رَسُولُهُ» دانست (زمخشری ۱۴۰۷: ۲/۲۸۵).

دوم آنکه جمله بعد از معطوف («أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ») خبر برای معطوف است و ضمیر مفعولی در کلمه «أَنْ يُرْضَوْهُ» به آن برمی‌گردد. به قرینه خبر معطوف، خبر معطوف علیه در تقدیر است (زمخشری، همان؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۶۹). در این صورت باید خشنودی خداوند و رسولش را طلب کنند.

سوم این است که مفرد آمدن ضمیر، صیانت از مقام خداوند است در حقوق و صفاتش که به دیگران نیز اطلاق می‌شود. در حقوق و صفات خداوند احدی عدل خداوند و در عرض او قرار نمی‌گیرد؛ چون این حقوق و صفات خداوند بالذات و لنفسه، و صفات دیگران بالغیر و بالتبع و بالعرض و از جانب خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/۴۲۶). بنابراین ضمیر مفعولی در جمله «أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ» به لفظ جلاله «اللَّهُ» برمی‌گردد.

چهارم آنکه مفرد آمدن ضمیر آن است که خشنودی رسول وابسته به خشنودی خداوند و از این رو حصول خشنودی رسول متضمن خشنودی خداوند است. ضمیر مفرد به مرجع اقرب یعنی رسول برمی‌گردد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۹/۲۸۲).

پنجم این است که جهت تعظیم خداوند ضمیر مفرد آورده شده است. چراکه ضمیر نام خداوند با ضمیر نام غیر او با هم آورده نشده است. در روایتی پیامبر، خطیبی را که ضمیر خداوند را

یعنی «أَلِبرَّ» همان «مؤمنین» و «متقین» هستند. برخی از مفسران معاصر خبر داده شدن ذات (مَنْ) از مصدر (البرَّ) در آیه مورد بحث را بدون تقدیر و تأویل توجیه کرده‌اند؛ اما نه از باب مبالغه. بلکه از این باب که قرآن کتاب علمی محض نیست و از روش‌های متعارف کتاب‌های علمی بشری پیروی نمی‌کند و در تبیین یک حقیقت، مصادیق آن را و گاهی به جای وصف، موصوف را بیان می‌کند. از این رو در آیه مورد بحث به جای تعریف نیکی، نیکان را معرفی می‌کند. این شیوه را قرآن در آیات خود به کار بسته است و این شیوه در کتاب‌های علمی، متعارف نیست. وی بر این اساس مفسرانی را که در این آیات در پی یافتن محذوف یا توجیهاتی دیگرند، کسانی دانسته که قرآن را همانند کتاب‌های علمی می‌پندارند و برآند تا اسلوب بیانی قرآن را با شیوه‌های متداول در کتاب‌های علمی هم‌آهنگ ببینند (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۵۰/۱). این مفسر با آنکه در عبارت بالا قائل به حذف در آیه نیست اما ذیل تفسیر آیه «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ (بقره/۱۷۷)» می‌گوید اهل تفسیر محذوفاتی را در این آیه در نظر گرفتند اما به نکته حذف اشاره نکرده‌اند وی بیان نکات ادبی (مانند وجود حذف در آیه) را حتما لازم دانسته تا قواعد ادبی محفوظ بماند (همو، ۱۳۸۴: ۹/۱۰۰). در نقد این سخن باید گفت اولاً این مفسر حذف در آیه مورد بحث را یک‌بار نپذیرفته اما بار دیگر پذیرفته است. ثانیاً آیا تفسیر او از آیه براساس نکته حذفی است که در آیه وجود داشته یا خیر؟ مشخص نشده است. ثالثاً لزوم بیان نکات ادبی (مانند حذف) جهت محفوظ ماندن قواعد ادبی مربوط به نحو تعلیمی - علمی در مقام استنباط و آموزش قواعد نحوی است نه نحو متن قرآنی. در نحو متن قرآنی معنا و تفسیر در آیه ملاک است و حذف یا تأویل در آیه بر پایه معنا و تفسیر آن خواهد بود و با محفوظ ماندن قواعد ادبی بی‌ارتباط است. همانطور که ملاحظه می‌شود در عبارت این مفسر نحو تعلیمی - علمی با نحو متن قرآنی خلط شده است.

بنابراین مفسران در توجیه اعرابی این‌گونه آیات در مقام تفسیر، نباید از تقدیر و تأویل نحویان در نحو تعلیمی - علمی استفاده کنند. بلکه باید از نحو متن قرآنی با مختصات بیان شده استفاده نمایند.

## ۸. نحو متن قرآنی و عدول نحوی در آیات

یکی از قواعدی که در باب عطف نسق در نحو تعلیمی - علمی بیان شده این است که اگر پس از معطوف و معطوف علیه که با حرف عطف واو به هم عطف شدند، ضمیری بیاید؛ این ضمیر باید به شکل تثنیه باشد و مرجع آن معطوف و معطوف علیه است و نباید آن را به صورت مفرد آورد. مانند «زید و عمرو قاما» و «زید

با ضمیر رسول با هم آورده مورد عتاب قرار داده و او را بد خطیبی دانسته (ابوالفتوح رازی، همان).

همانگونه که ملاحظه می‌شود در آیه «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ» (توبه/۶۲) براساس قواعد باب عطف نسق در نحو تعلیمی - علمی ضمیر مفعولی «أَنْ يُرْضَوْهُ» می‌بایست به صورت تشبیه می‌آمد اما مفرد آورده شده است (نمونه‌های دیگر از این دست آیات: توبه/۳۴ و ۷۴؛ نور/۴۸ و ۵۱). به این ناسازگاری و تفاوت قواعد نحوی با قواعد مألوف در نحو تعلیمی - علمی، عدول نحوی اطلاق می‌شود (خضر حمد، بی‌تا: ۵۴-۵۵ با اندکی تغییر). در آیه مورد بحث از ضمیر تشبیه به ضمیر مفرد عدول شده است. دیدگاه نحویان نحو تعلیمی - علمی و مفسران را درباره عدول نحوی در آیه ۶۲ توبه بیان کردیم. نتیجه‌ای که از بیان این دیدگاه‌ها به دست می‌آید این است که نحوی که می‌تواند عدول نحوی را معنایی و توجیه نحوی و اعرابی کند، نحو متن قرآنی است. چون نحو تعلیمی - علمی در مقام قاعده‌مندسازی و آموزش نحو است و به معنای دلالتی و تفسیری آیات نمی‌پردازد. از این رو عدول نحوی در آیات از جمله در آیه مورد بحث را صرفاً با حذف و تقدیر و بدون توجه به معنا و تفسیر آیه و براساس شواهد شعری توجیه نحوی و اعرابی می‌کند (ابن عصفور، ۱۹۹۹: ۱۲۵۱). گرچه رضی در کتاب نحو تعلیمی - علمی‌اش با نگاه معناگرایانه و تفسیری به توجیه اعرابی عدول نحوی در آیه پرداخته؛ اما صرف‌نظر از اظهار نظر درباره درست یا نادرست بودن توجیه اعرابی او، وی را می‌توان در میان نحویان نحو تعلیمی - علمی یک استثناء دانست که در مواردی با نگاه تفسیری به توجیه اعرابی آیات اقدام می‌کند. اما نحویان دیگر نحو تعلیمی - علمی با چنین نگاهی آیات را توجیه اعرابی نمی‌کنند. اما از میان مفسران، برخی از آنان عدول نحوی در آیه را فقط برپایه نحو تعلیمی - علمی توجیه اعرابی کرده‌اند. برای نمونه، می‌توان به طبرسی (۱۳۷۲: ۵/۶۹) اشاره نمود. برخی دیگر فقط با لحاظ معنا و تفسیر آیه ۶۲ توبه یعنی نحو متن قرآنی این عدول نحوی را توجیه اعرابی کرده‌اند. برای نمونه به علامه طباطبایی (۱۴۱۷: ۹/۴۲۶) می‌توان اشاره نمود. برخی دیگر از مفسران، هم با لحاظ معنا و تفسیر آیه ۶۲ توبه یعنی نحو متن قرآنی و هم براساس نحو تعلیمی - علمی به توجیه اعرابی این عدول نحوی اقدام کرده‌اند. برای نمونه، زمخشری درباره عدول به کار رفته در آیه گفته:

«و إنما وحد الضمير لأنه لا تفاوت بين رضا الله و رضا رسوله

صلى الله عليه و سلم، فكانا في حكم مرضى واحد، كقولك: إحسان زيد و إجماله نعشني و جبر مني. أو و الله أحق أن يرضوه، و رسوله كذلك» (۱۴۰۷: ۲۸۵/۲) و ابوالفتوح رازی درباره عدول نحوی در آیه مورد بحث چنین اظهار نظر کرده:

«و آنکه ردّ ضمیر به لفظ واحد کرد با آن که مذکور دو است: «و الله و رسوله احق ان يرضوهما» نگفت، برای چند وجه را؛ یکی آن‌که: ضمیر رد کرد الی اقرب المذكورين و هو النبى - عليه السلام - برای آن که در ارضای رسول - عليه السلام - ارضای خدا باشد - جلّ جلاله - پس حصول او متضمن است به رضای باری - جلّ جلاله - همچنان است که، يرضوهما گفته. وجهی دیگر آن که: [ردّ] کنایت کرد الی کلّ واحد منهما کانه قال: و الله احق أن يرضوه و الرسول ايضاً احق أن يرضوه، فاكتفى باحدهما عن الآخر. و وجه سهام، آن است که: تعظيماً لله تعالى، ضمير نام او را ضمير نکرد با ضمير نام غیرى، و این جاری مجرای آن باشد» (۱۴۰۸: ۹/۲۸۲). نتیجه آنکه مفسران در توجیه اعرابی عدول نحوی در آیات باید از نحو متن قرآنی استفاده کنند. چراکه توجیه اعرابی عدول نحوی در آیات براساس نحو تعلیمی - علمی صرفاً از نظر نحوی و شکلی بدون لحاظ معنا است. از این رو ثمره تفسیری و معنایی نخواهد داشت.

## ۹. نحو متن قرآنی و اثبات قاعده نحوی

مفسر در فرآیند توجیه اعرابی آیات براساس نحو متن قرآنی، می‌تواند قاعده نحوی را برخلاف اصول نحو در نحو علمی - تعلیمی، بر پایه نحو متن قرآنی اثبات کند. بنابر آنچه که در *الکتاب* سیبویه آمده نحو‌شناسان برای استنباط قواعد نحوی از قرآن نیز استفاده کرده‌اند. این استفاده در دو مقام بوده است. یکی در مقام استنباط و قاعده‌مندسازی قواعد نحوی زبان عربی برای آموزش علم نحو و کشف نظام نحوی قرآن (که حاصل آن نحو علمی - تعلیمی است) و مقام دیگر جهت استنباط قواعد نحوی به کار رفته در قرآن در مقام تفسیر بوده است (که حاصل آن نحو متن قرآنی است). در مقام اول، قرآن در کنار سه دلیل نحوی دیگر یعنی قیاس، اجماع و استصحاب قرار گرفته و غالباً به عنوان نخستین دلیل و شاهد نحوی در صدر قرار داده شده است. اما در مقام دوم فقط قرآن به عنوان فصیح‌ترین متن، دلیل و شاهد قرار داده شده و از ادله دیگر نحوی صرفاً برای تأیید قواعد نحوی استنباط شده از قرآن، استفاده شده است (آسه، ۱۴۰۰: ۶۶-۶۷). ذیلاً به سه نمونه از

اثبات قاعده نحوی بر اساس نحو متن قرآنی اشاره می‌کنیم.

نمونه اول:

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در نحو علمی-تعلیمی درباره تقدیم جواب «لولا» بر «لولا» با استشهاد به دلیل و شاهد قرآنی یا غیرقرآنی سخنی بیان نشده است. اما یکی از نحویان مفسر در کتاب نحوی و در تفسیر خود با دلیل قرآنی و آوردن دو شاهد قرآنی: «وَهُمْ بِهَا لَوْلَا أَلَّا رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ (یوسف/۲۴)» و آیه «إِنَّ كَادَتْ لَتُبْدَىٰ بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا (قصص/۱۰)»، تقدیم جواب «لولا» بر «لولا» را جایز دانسته است (ابوحیان، ۱۹۹۸: ۴/۱۹۰۶؛ همو، ۱۹۲۰: ۱۶/۲۵۸). براساس اصول نحو، ادله نحو عبارتند از: سماع (کلام خدا، کلام پیامبر و کلام عرب: اعم از نثر و شعر)، قیاس، اجماع و استصحاب. در فرآیند نحو متن قرآنی می‌توان فقط با دلیل قرآنی قاعده نحوی را اثبات کرد هرچند دلیل دیگری بر اثبات آن قاعده وجود نداشته باشد. در نمونه بیان شده ابوحیان نحوی فقط با دلیل قرآنی و بیان دو شاهد قرآنی بر جواز تقدیم جواب «لولا» بر «لولا» حکم داده است.

نمونه دوم:

ابن مالک در باب حال در بیان قاعده تقدیم حال بر ذوالحال مجرور به حرف جرّ اصلی، با استفاده از نحو متن قرآنی به آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبأ: ۲۸) استشهاد کرده و «كَافَّةً» را حال برای «لِّلنَّاسِ» دانسته است (ابن مالک، ۲۰۰۱: ۲/۲۵۲-۲۵۳). اما نحویان دیگر در مخالفت با ابن مالک، برخی «كَافَّةً» را حال برای «ك» در «أَرْسَلْنَاكَ» (زجاج، ۱۹۸۸: ۴/۲۵۴) و برخی آن را صفت برای مفعول مطلق محذوف از فعل «أَرْسَلْنَاكَ» (ارسالة كافة) دانسته‌اند (الزمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۵۸۳). برخی از شارحان ابن مالک این روش ابن مالک در استنباط قواعد نحوی را نقد کرده‌اند (الشاطبی، ۲۰۰۷: ۳/۴۵۵-۴۶۰). پاسخ این نقد آن است که اولاً حال گرفتن «كَافَّةً» برای «ك» در «أَرْسَلْنَاكَ» و صفت دانستن «كَافَّةً» برای مفعول مطلق محذوف از فعل «أَرْسَلْنَاكَ» از نظر نحوی صحیح نیست و نقد شده (ابن مالک، ۲۰۰۱: ۲/۲۵۲-۲۵۳). ثانیاً قرآن به تنهایی می‌تواند دلیل و شاهد نحوی برای قواعد نحوی به کار رفته در قرآن قرار گیرد. چراکه قرآن فصیح‌ترین متن عربی است از این رو منبعی بی‌ظنیر و اصیل در استنباط قواعد نحوی به شمار می‌آید.

نمونه سوم:

یکی از مسائلی که برخی از مفسران در توجیه اعرابی آیات در باب ضمیر مطرح ساخته‌اند تشتت در مرجع ضمائر است. توجیه

اعرابی در آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا رُوحَهَا لِیَبْسُکُنَّ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلٌ خَمَلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَتَتْكُمْ دَعَوَا رَبَّهُمَا لِیُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدًا صَالِحًا لَنُکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِیْنَ \* فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَکَاءَ فَمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَىٰ عَمَّا یُشْرَکُونَ» (اعراف/۱۸۹-۱۹۰) در مرجع ضمیرهایی است که در این آیه وجود دارد. مفسران شیعی به عصمت پیامبران در زمان رسالت و قبل از آن معتقد و بر این باورند که گناه و خطا مطلقاً از انبیاء صادر نمی‌شود (الشریف المرتضی، ۲۰۰۵: ۲/۱۹۹-۲۰۰؛ طوسی، بی تا: ۵/۵۴-۵۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۷۸۳). از این رو نبی مرتکب هیچ کدام از انواع شرک نمی‌شود. براساس این مبنای کلامی، برخی از مفسران شیعه مرجع ضمائر تثنیه تا عبارت «فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا» از آیه ۱۹۰ اعراف را حضرت آدم و حوا دانسته‌اند. اما مرجع ضمائر تثنیه ادامه آیه ۱۹۰ اعراف را آن دو حضرت ندانسته و به نسل آن دو حضرت که مذکر و مؤنث بودند برگشت داده‌اند. از این رو وجه جمع آورده شدن فعل «یشرکون» نیز آشکار می‌شود. چراکه مراد از او جمع در این فعل نسل آن دو حضرت هستند (الشریف المرتضی، ۲۰۰۵: ۲/۱۹۹-۲۰۰).

همانگونه که ملاحظه می‌شود مفسران از قاعده تشتت در مرجع ضمائر سخن گفته‌اند اما تا آنجا که ما بررسی کرده‌ایم در باب ضمیر نحو تعلیمی-علمی از آن بحث نشده است. چراکه در نحو علمی-تعلیمی (برای نمونه در کتاب *شرح التسهیل* (عبدالله ابن مالک، ۲۰۰۱: ۱/۱۵۶-۱۵۹) و کتاب *شرح الرضی علی الکافیة* (الاستراباذی، ۱۹۷۸: ۲/۴۰۲-۴۰۶) از مرجع ضمیر بحث شده اما اولاً به همه قواعد درباره مرجع ضمیر پرداخته نشده است. برای نمونه: گفته شده اگر قبل از ضمیر دو مرجع وجود داشته باشد، ضمیر به مرجع اقرب برمی‌گردد. اگر قرینه وجود داشته باشد به مرجع ابعد برمی‌گردد (عبدالله ابن مالک، ۲۰۰۱: ۱/۱۵۶؛ استراباذی، ۱۹۷۸: ۲/۴۰۴). اما درباره قرینه و انواع و چند و چون آن در تعیین مرجع ضمیر سخنی به میان نیامده است. ثانیاً از مرجع ضمیر در آیات در حد شاهد نحوی بحث شده و غالب بحث‌ها شکلی و لفظی است. در کتاب «*معنی اللیب*» که ناظر به نحو متن قرآنی نوشته شده است از مرجع ضمیر در قرآن بحث نشده است. از این رو در نحو متن قرآنی باید از مرجع ضمیر در قرآن سخن گفته شود. البته پژوهش‌هایی درباره مرجع ضمیر در قرآن انجام شده است (صبره، ۲۰۰۱؛ حاجی‌زاده، ۱۴۳۱؛ سالم، ۲۰۱۷؛ خضیر، ۱۹۹۹) اما کافی نیست.

از مفسران هم برخی اعاده و تکرار حرف جر را لازم دانسته‌اند. برای نمونه در آیه «وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ» (حجر/۲۰) سخن در توجیه اعرابی کلمه «مَنْ» است. برخی از مفسران کلمه «مَنْ» را عطف بر ضمیر «لکم» ندانسته‌اند چون اعاده جار را لازم می‌دانند (نک: طوسی، بی‌تا: ۶: ۳۲۷؛ الزمخشری، ۱۴۰۷: ۲/ ۵۷۶). اما برخی دیگر از مفسران چون اعاده جار را لازم نمی‌دانند کلمه «مَنْ» را عطف بر ضمیر «لکم» دانسته‌اند (أبو حیان، ۱۴۲۰: ۶/ ۴۷۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/ ۱۴۰).

اکنون پرسش این است که آیا اعاده جار لازم است یا خیر؟ پاسخ آن است که اولاً نباید قواعد نحوی را براساس نحو تعلیمی- علمی، بر آیات تطبیق و تحمیل کرد. ثانیاً در توجیه اعرابی آیات در مقام تفسیر، قواعد نحوی باید متناسب با معنا و تفسیر آیات به دست آید. از این‌رو اگر بر اساس توجیه اعرابی آیه‌ای در مقام تفسیر قاعده نحوی متناسب با آن توجیه اعرابی و معنا و تفسیر آیه، مشخص شود؛ آن قاعده نحوی را باید صحیح دانست. برخلاف دیدگاه برخی از نویسندگان که قاعده نحوی قابل حمل بر آیات را در صورتی صحیح دانسته‌اند که نحویان درباره آن قاعده نحوی اتفاق نظر داشته باشند (طاهری نیا، ۱۳۹۳: ۳۲۹). حال آن که در بسیاری از قواعد نحوی اختلاف وجود دارد (حسن، ۱۹۶۶: ۱۰۵). البته در صورت نیاز، این قاعده باید با آیات دیگر یا با کلام عرب تأیید شود (چراکه نحویان همه قواعد نحوی را از کلام عرب و قرآن استنباط نکرده‌اند) (الشافعی، ۱۹۳۸: ۴۲-۴۴؛ عظیمه، بی‌تا: ۵/ ۱۲؛ الافغانی، ۱۹۸۷م: ۳۴؛ صافی، ۱۹۹۰: ۳/ ۲۴۰). درباره قاعده نحوی عطف بر ضمیر مجرور و لزوم یا عدم لزوم اعاده حرف جر در معطوف و استفاده آن در توجیه اعرابی آیات در مقام تفسیر باید گفت آیاتی را که این قاعده در آنها وجود دارد (برای نمونه: بقره/۲۱۷؛ نساء/۱۲۷؛ حجر/۲۰؛ جن/۳) باید در مقام تفسیر توجیه اعرابی کرد. نتیجه توجیه اعرابی این آیات در مقام تفسیر در برخی از تفاسیر حاکی از این است که اعاده حرف جر در معطوف لازم نیست بلکه جایز است (أبو حیان، ۱۴۲۰: ۲/ ۳۸۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/ ۹۹). بنابراین در توجیه اعرابی آیات در مقام تفسیر باید از نحو متن قرآنی استفاده کرد. در این صورت اختلاف نحوی در قواعد نحوی و در توجیه اعرابی آیات در مقام تفسیر حل و فصل می‌شود. چنانکه ملاحظه شد اعاده یا عدم اعاده جار براساس نحو متن قرآنی جایز است. از این‌رو اختلاف دو مکتب بصره و کوفه و نحویان درباره اعاده یا عدم اعاده جار با استفاده از نحو متن قرآنی حل و فصل شد.

## ۱۰. نحو متن قرآنی و حل اختلافات نحوی

وقتی مفسر در توجیه اعرابی آیات با اختلاف مکاتب نحوی و نحویان در قواعد نحوی مواجه می‌شود، می‌تواند با نحو متن قرآنی آن اختلاف نحوی را برطرف سازد. چون ملاک و معیار تعیین قواعد نحوی در آیات براساس نحو متن قرآنی، معنا و تفسیر آیات است؛ از این‌رو در این نحو، اختلاف قواعد نحوی وجود ندارد و این نحو می‌تواند معیار و ملاک مفسران در حل اختلاف بین مکاتب نحوی و نحویان در قواعد نحوی قابل اعمال در تفسیر باشد.

برای نمونه، یکی از قواعدی که در عطف نسق به آن پرداخته شده، قاعده عطف اسم بر ضمیر جر متصل است. مانند «سَلِّمْتُ عَلَيْهِ وَأَخِيه». سیبویه عدم اعاده جار بر معطوف علیه را در شعر جایز دانسته است (سیبویه، ۲۰۰۹: ۲/ ۴۰۳-۴۰۴). کلمه «الارحام» در آیه «تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» (نساء/۱) به نصب و جر قرائت شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۳). اخفش قرائت نصب را احسن از قرائت جر می‌داند و دلیل را عدم جواز عطف اسم مجرور بر ضمیر مجرور بیان کرده است (سعید بن مسعدة) (الاخفش الاوسط، ۱۹۹۰: ۱/ ۲۴۳). فراء قرائت «الارحام» به جر را قبیح می‌داند چون عرب اسم مجرور را بر ضمیر جر عطف نمی‌کند. البته در شعر به سبب محدودیت این عطف جایز است (یحیی بن زیاد) (الفراء، ۱۹۸۳: ۱/ ۲۵۲-۲۵۳). بنابراین از دیدگاه مکتب بصره و کوفه اعاده جار در غیر شعر لازم است. اما صاحب کتاب **الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین: البصریین و الکوفیین** (الانباری: ۲۰۰۶) درباره این قاعده گفته است که بین دو مکتب نحوی بصره و کوفه اختلاف وجود دارد. با این توضیح که نحویان کوفه با استدلال به آیاتی این عطف را جایز اما نحویان بصره با استدلال به آیاتی، آن را جایز نمی‌دانند (الانباری، ۲۰۰۶: ۲/ ۳۷۹). با توجه به عبارتهایی که از سیبویه، اخفش و فراء نقل کردیم، سخن صاحب الانصاف صحیح نیست و هر دو مکتب این عطف را بدون اعاده خافض (حرف جر) جایز نمی‌دانند (الحولوانی، بی‌تا: ۲۵۷-۲۶۵). با وجود این، نحویان به سخن صاحب الانصاف اعتماد و سخن او را در کتاب خود نقل کرده‌اند (ابن مالک، ۲۰۰۱: ۳/ ۳۳۲؛ استرآبادی، ۱۹۷۸: ۲/ ۳۳۶؛ أبو حیان، ۱۹۹۸: ۴/ ۲۰۱۳-۲۰۱۴؛ ابن هشام الانصاری، ۱۴۱۴: ۴۴۹؛ السیوطی، ۱۹۹۸: ۳/ ۱۸۹).

مغیر معنا مصون بدارد. دوم اینکه قواعدی را که در نحو تعلیمی- علمی بیان نشده مانند قاعده تقدیم جواب لولا بر لولا و قاعده تشبث در مرجع ضمائر را اثبات کند. سوم اینکه اختلافات نحوی مکاتب نحوی و نحویان را که در نحو تعلیمی- علمی مطرح است، مانند اعاده یا عدم اعاده جار در صورت عطف اسم بر ضمیر مجرور به حرف جرّ؛ حل و فصل نماید. چهارم اینکه به سبب معنامحور بودن نحو متن قرآنی برخلاف نحو تعلیمی- علمی، از عدول نحوی تحلیلی تفسیری ارائه دهد.

## References

- A Group of Scholars (1372). *Jami' Al-Muqaddimat*. Qom, corrected by: Modarres Afghani: Moasseseh Entesharat Hejrat.
- Abd Al-Fattah Al-Khatib, Muhammad (2006). *Dawabit Al-Fikr Al-Nahwi*. Cairo: Dar Al-Basa'ir.
- Abdullah Al-Hattari, Abdullah (2004). *Al-Adul Al-Nahwi Al-Siyaqi fi Al-Qur'an Al-Karim*. Yarmouk University, Faculty of Arts, Department of Arabic Language.
- Abdullah Khurshid, Bakr (2013). *Athar Al-Kalam Al-Arabi fi Al-Tawjih Al-Nahwi li Al-Adah Dirasah fi Kutub Huruf Al-Ma'ani Al-Ammah*. Amman, 1st ed.: Dar Ghaida'.
- Abu Al-Futuh Al-Razi, Hussein ibn Ali (1408). *Rawd Al-Jinan wa Ruh Al-Jinan fi Tafsir Al-Quran*. Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi: Mashhad.
- Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf (1420). *Al-Bahr Al-Muhit fi Al-Tafsir*. Beirut: Dar Al-Fikr.
- \_\_\_\_\_ (1998). *Irtishaf Al-Darb min Lisan Al-Arab*. Cairo, 1st ed., edited by: Rajab Othman Muhammad: Maktabat Al-Khanji.
- Ahmad Zafar, Jamil (1998). *Al-Nahw Al-Qur'ani Qawa'id wa Shawahid*. Mecca: Fahrasat Maktabat Al-Malik Fahd Al-Wataniyah Athna' Al-Nashr.
- Al-Afghani, Sa'id (1987). *Fi Usul Al-Nahw*. Beirut: Al-Maktab Al-Islami.
- Al-Akhfash, Sa'd ibn Mas'adah (1990). *Ma'ani Al-Quran*. Cairo, 1st ed., edited by: Huda Mahmoud Qara'ah: Maktabat Al-Khanji.
- Al-Anbari, Kamal al-Din Abu Al-Barakat (1427). *Al-Insaf fi Masa'il Al-Khilaf bayna Al-Nahwiyyin: Al-Basriyyin wa Al-Kufiyyin*. Beirut: Al-Maktabah Al-Asriyah.
- Al-Farra', Yahya ibn Ziyad (undated). *Ma'ani Al-Quran*. Undated, edited by: Ahmad Yusuf Najati and Muhammad Ali Al-Najjar: Dar Al-Surur.
- Al-Hadithi, Khadijah (1974). *Al-Shahid wa Usul Nahw fi Kitab Sibawayh*. Kuwait: Matbu'at Jami'at Al-Kuwait.
- Al-Haj Saleh, Abd al-Rahman (2012). *Mantiq Al-Arab fi Ulum Al-Lisan*. Algeria: Mofam li Al-Nashr.
- Al-Halwani, Muhammad Khair (undated). *Al-Khilaf Al-Nahwi bayna Al-Basriyyin wa Al-Kufiyyin wa Kitab Al-Insaf*. Aleppo: Dar Al-Qalam Al-Arabi.
- Ali ibn Ya'ish, Muwaffaq Al-Din (2001). *Sharh Al-*

## نتیجه

برپایه این پژوهش نحو تعلیمی- علمی نحوی غیرمعناگرا و صورت‌گرا است و در قاعده‌مهندسازی قواعد نحوی براساس آیات در آن، معنای دلالتی و تفسیری آیات لحاظ نمی‌شود. از این رو مفسر نباید قواعد و روش توجیه نحوی و توجیه اعرابی در نحو تعلیمی- علمی را در تفسیر آیات بر آیات تطبیق و تحمیل کند. او باید در تفسیر قرآن از نحو متن قرآنی استفاده کند. مفسر می‌تواند با استفاده از نحو متن قرآنی اول اینکه توجیه اعرابی آیات را از آسیب‌های نحو تعلیمی- علمی مانند استفاده از قواعد غیرمؤثر در معنا و، تقدیر و تأویل نحوی

- Mufassal li Al-Zamakhshari. *Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah*: Beirut.
- Al-Jabouri, Sana Munir Abdul Razzaq (2016). *Durus fi Al-Nahw Al-Qur'ani Ayat Al-Maji' Anmudhajan*. Amman: Dar Jarir.
- Al-Jasim, Mahmoud Hasan (2007). *Ta'addud Al-Awjuh fi Al-Tahlil Al-Nahwi*. Damascus: Dar Al-Numair.
- Alloush, Jamil (1981). *Ibn Al-Anbari wa Juhuduhu fi Al-Nahw*. Libya: Al-Dar Al-Arabiyyah li Al-Kitab.
- Al-Mubarrad, Muhammad ibn Yazid (2009). *Al-Muqtadab*. Cairo, edited by: Muhammad Abd Al-Khaliq Adhimah: Dar Al-Kutub Al-Misriyah.
- Al-Rajhi, Abduh (1995). *Ilm Al-Lughah Al-Tatbiqi wa Ta'lim Al-Arabiyyah*. Alexandria: Dar Al-Ma'rifah.
- Al-Shammari, Ahmad ibn Nazzal (2019). *Al-Istidlal inda Al-Nuhat*. Cairo: Alam Al-Kutub.
- Al-Sharif Al-Murtada, Ali ibn Al-Hussein (2005). *Amali Al-Murtada*. Beirut, edited by: Muhammad Abu Al-Fadl Ibrahim: Al-Maktabah Al-Asriyah.
- Al-Shatibi, Ibrahim ibn Musa (2007). *Al-Maqasid Al-Shafiyah fi Sharh Al-Khulasah Al-Kafiyah*. Mecca: Jami'at Umm Al-Qura.
- Al-Suyuti, Jalal al-Din (2007). *Al-Iqtirah fi Ilm Usul Al-Nahw*, edited and commented by: Hamdi Abd al-Fattah Mustafa Khalil. Cairo: Maktabat Al-Adab.
- Al-Tabarsi, Fadl ibn Hasan (1372). *Majma' Al-Bayan fi Tafsir Al-Quran*. Tehran: Nasser Khosrow.
- Al-Tusi, Muhammad ibn Hasan (undated). *Al-Tibyan fi Tafsir Al-Quran*. Beirut: Dar Ihya' Al-Turath Al-Arabi.
- Al-Zamakhshari, Mahmoud ibn Omar (1407). *Al-Kashshaf*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
- Aminah, Sa'd al-Din (2020). "Makanat Al-Dars Al-Nahwi bayna Ta'lim Al-Lughah Al-Arabiyyah". *Majallat Ishkalat fi Al-Lughah wa Al-Adab*, Vol. 9, No. 1, pp. 165-180.
- Anis et al., Ibrahim (1408). *Al-Mu'jam Al-Wasit*. Undated, 4th ed.: Daftar Nashr Farhang Islami.
- Aseh, Javad (September 2021) Doctoral dissertation titled: *The Role of the Interpreter's Syntactic and Theological Foundations in Justifying the Grammatical Analysis of Quranic Verses (with emphasis on criticizing the book Al-Athar Al-Aqdi fi Ta'addud Al-Tawjih Al-Irabi li Ayat Al-Quran Al-Karim)*, Payame

- Noor University, Aran and Bidgol Center.
- Aseh, Javad and Tayeb Hosseini, Mahmoud (2022). "Quranic Syntax, What and Why". Quran Shenakht. Fifteenth Year. No. 29. pp. 19-34.
- Aseh, Javad and Tayeb Hosseini, Mahmoud and Abdollahzadeh, Rahmatollah and Fathi, Ali and Saadi, Mohammad Javad (2021). "Quranic Syntax, Views and Criticism". Quran Shenakht. Fourth Year. No. 26. pp. 61-80.
- Astarabadi, Radi al-Din Muhammad ibn Hasan (1978). Sharh Al-Radi ala Al-Kafiya, corrected and commented by: Yusuf Hasan Omar. Undated: Jami'at Qaryounis.
- Babaei, Ali Akbar (2015). Qawa'id Tafsir Quran. Qom: Pazhouheshgah Howzeh va Daneshgah.
- Bint Al-Shati', Aisha Abd al-Rahman (undated). Al-Tafsir Al-Bayani li Al-Quran Al-Karim. Cairo, 8th ed.: Dar Al-Ma'arif.
- Hajizadeh, Mahin (1431). "Al-Mutabaqah bayna Al-Damir wa Marji'ih fi Al-Quran Al-Karim". Horizons of Islamic Civilization, No. 2, pp. 81-95.
- Hassan, Abbas (1966). Al-Lughah wa Al-Nahw bayna Al-Qadim wa Al-Hadith. Cairo: Dar Al-Ma'arif.
- Hassan, Tamam (2009). Al-Usul. Cairo: Alam Al-Kutub.
- Ibn Asfour, Muhammad ibn Ali (1999). Sharh Jumal Al-Zajjaji. Beirut: Alam Al-Kutub.
- Ibn Hisham Al-Ansari, Jamal al-Din (2007). Mughni Al-Labib. Edited by: Mazen Mubarak and Muhammad Ali Hamdallah; Beirut: Dar Al-Fikr.
- Ibn Malik, Muhammad ibn Abdullah (1982). Sharh Al-Kafiya Al-Shafiya. Mecca: Dar Al-Ma'moun li Al-Turath.
- \_\_\_\_\_ (2001) Sharh Al-Tashil. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyah.
- Ibn Musa, Zain al-Din (2011). "Tara'iq Ta'lim Nahw Al-Arabi bayna Al-Qadim wa Al-Hadith", Majallat Al-Ulum Al-Insaniyah, No. 36, pp. 45-59.
- Iqbali, Abbas (2021). "An Analysis of Linguistic Custom in Zamakhshari's Literary Interpretation of the Quran by the Quran". Motale'at Motoun Adab Islami. Sixth Year. No. 4. pp. 9-28.
- Jad Karim, Abdullah (2017). Al-Nahw Al-Ta'limi Mafhumuhu wa Asbabuhu. Undated: Website of Muntada Majma' Al-Lughah Al-Arabiyah ala Shabakat Al-Alamiyah.
- Javadi Amoli, Abdullah (1379). Tafsir Tasnim, Qom: Markaz Nashr Isra.
- \_\_\_\_\_ (2005) Tafsir Tasnim, Qom: Markaz Nashr Isra.
- Kazem Shahin (2018). Athar Al-Tahlil Al-Nahwi fi Tawjih Al-Ma'na Al-Tafsiri. n.p., 1st ed.: Markaz Ain Al-Dirasat wa Al-Buhuth Al-Mu'asirah.
- Khatabi, Muhammad (2006). Lisaniyyat Al-Nass Madkhal ila Insijam Al-Khitab. Morocco, 2nd ed.: Al-Markaz Al-Thaqafi Al-Arabi.
- Khidr Hamad, Abdullah (n.d.). Al-Adul fi Al-Jumla Al-Qur'aniyyah. Beirut: Dar Al-Qalam.
- Khudair, Muhammad Ahmad (1999). "The Role of Context in Estimating the Referent of the Pronoun in Linguistic and Quranic Studies." Ulum Al-Lughah, No. 1, pp. 69-102.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1387). Al-Tafsir Al-Athari Al-Jami', Qom: Mu'assasat Farhangi Intisharat Al-Tamhid.
- Muhammad ibn Hamzah, Hibat Allah (1992). Amali Ibn Al-Shajari. Matba'at Al-Madani: Cairo.
- Mukhtar Omar, Ahmad (2008). Mu'jam Al-Lughah Al-Arabiyyah Al-Mu'asirah. Cairo: Alam Al-Kutub.
- Nasih Al-Khalidi, Karim Husayn (2016). Al-Fikr Al-Nahwi bayna Fahm Al-Nass Al-Qur'ani wa Ta'thir Sultah Al-Aql. Amman: Dar Al-Ridwan.
- Sabrah, Muhammad Hasnain (2001). Marji' Al-Damir fi Al-Qur'an Al-Karim Mawadi'uhu wa Ahkamuhu wa Atharuhu fi Al-Ma'na wa Al-Uslub. Cairo: Dar Gharib.
- \_\_\_\_\_ (2006) Ta'addud Al-Tawjih Al-Nahwi Mawadi'uhu, Asbabuhu, Nata'ijuhu. Cairo: Dar Gharib.
- Safi, Mahmoud (1990). Al-Jadwal fi 'Irab Al-Qur'an wa Sarfih wa Bayanih. Beirut, 1st ed.: Dar Al-Rashid.
- Salih Al-Samarra'i, Fadil (2007). Abu Al-Barakat Ibn Al-Anbari wa Dirasatuhu Al-Nahwiyyah. Amman: Dar Ammar.
- Salim Makram, Abd Al-Aal (1978). Al-Qur'an Al-Karim wa Atharuhu fi Al-Dirasat Al-Nahwiyyah. Kuwait: Mu'assasat Ali Jarrah Al-Sabah.
- Sayyid Al-Balizi, Ibrahim (2009). Al-Nahw Al-Qur'ani Tariqah Manhajiyah fi Al-Rabt bayna Al-Qawa'id Al-Nahwiyyah wa Kitab Rabb Al-Bariyyah. Cairo: Dar Al-Muhaddithin.
- Shanuqah, Al-Sa'id (2008). Fi Usul Al-Nahw Al-Arabi. Cairo: Al-Maktabah Al-Azhariyyah.
- Sibawayh, Amr ibn Uthman (2009). Al-Kitab. Beirut, 2nd ed.: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.
- Tabataba'i, Muhammad Husayn, (1417). Al-Mizan fi Tafsir Al-Qur'an. Qom: Daftar Intisharat Islami Jami'at Mudarrisin Hawzah Ilmiyyah Qom.
- Taheri Nia, Ahmad (1393). Naqsh Ulum Adabi dar Tafsir Quran. Qom: Intisharat Mu'assasah Amuzeshi va Pazhuheshi Imam Khomeini.
- Udaymah, Muhammad Abd Al-Khaliq (n.d.). Dirasat li Uslub Al-Qur'an Al-Karim. Cairo: Dar Al-Hadith.
- Yaqut, Ahmad Sulayman (1994). Zahirat Al-'Irab fi Al-Nahw Al-Arabi. Alexandria: Dar Al-Ma'rifah Al-Jami'iyyah.
- Zahid, Zuhair Ghazi (1987). Abu Amr ibn Al-Ala' Juhuduhu fi Al-Qira'ah wa Al-Nahw. Basra: Matba'at Jami'at Al-Basra.
- Zajjaj, Ibrahim ibn Al-Sari (1988). Ma'ani Al-Qur'an wa 'Irabuhu. Beirut: Alam Al-Kutub.
- Zidan, Abd Al-Jabbar Fathi (2020). Ma fi Al-Qur'an Al-Karim. Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.